



• سه شنبه ۲۵ دی ۱۳۹۷ • شماره ۱۳۳۶

حدیث روز

امام زمان (عج): من مایه امان اهل زمینم؛ چنان که ستارگان مایه امان اهل آسمانند.
بحار الانوار

ذکر روز سه شنبه

صد مرتبه «یا رحیم الرحمن»

در محضر بزرگان

اعتقاد به معاد
بهترین مکتب آموزنده

آیت ا... جوادی آملی می فرماید: عمده مسئله معاد است، اعتقاد به معاد بهترین مکتب آموزنده است، زیرا در قیامت همه خاطرات را یک جا می بینیم و چنین عالمی برای ابد می ماند، نه زمان دارد نه زمین. این عقیده اصل کلی است که به تمام شئون انسان ها احاطه دارد، چه دیگران ما را ببینند یا نه، تشویق کنند یا نه، چون همیشه در مرآی و نظر خدا هستیم.

پایگاه خبری جماران

حکایت

جوان خر دمند

جوانی که از دانش روز اطلاع کافی داشت، در محفلی که همه افراد حاضر در آن اظهار نظر می کردند، سکوت کرده بود. پدرش که در کنار او نشسته بود، گفت: تو هم آن چه را می دانی بگو! پسر پاسخ داد: می ترسم از من سوالی کنند از آن چه نمی دانم و شر مسار شوم. نشنیده ای که گفته اند:

آن شنیدی که صوفی ای می کوفت زیر نعلین خویش میخی چند آستینش گرفت سرهنگی که بیانبل بر ستورم بند

بر گرفته از گلستان سعدی

بریده کتاب

چرایی و چگونگی زندگی

من به جرئت می گویم که در دنیا چیزی وجود ندارد که به انسان بیشتر از یافتن «معنی» وجودی خود در زندگی یاری کند. در این گفته نیچه حکمتی عظیم نهفته است که: کسی که چرایی زندگی را یافته است، با هر چگونگی حوادث ساخت.

بر گرفته از

«انسان در جست وجوی معنی» اثر ویکنور فرانکل

قرار مدار

اندکی صبر

رنگین کمان

امیرعلی قربانی فارسانی

به سوی تو دویدم
همان رنگین کمان زیبا
در انتهای جاده باران خورده
پر از ترس کود کانه ام
نکند
قبل از رسیدن رفته باشی

دنیا به روایت تصویر



گار دین | کارگاه عروسک سازی

فتوشعر



سمنه ها

دیزالو

سیمرغ بلورین می رسد به...



محمد علی محمد پور | طنزپرداز

اجازه دهید این هفته هم دیزالو را با جشنواره فجر آغاز کنیم. آقای سیدضیاء هاشمی از تهیه کنندگان سینما اعلام کرده طبق جلساتی که با دبیر جشنواره فجر داشتند، جشنواره با بحران بی پولی مواجه است و ظاهر ا بودجه جشنواره مصارف دیگری داشته است. این مصارف دیگر، واقعاتن و بدن ما را می لرزاند. حقیقتا تحمل شنیدن این رانداریم که با بودجه جشنواره فجر، کسانی علوفه دام بارز دولتی وارد کرده باشند یا لکسوس آبی خریده باشند، یعنی اگر بشنویم اعصاب مان تار آنتینویی می شود.

همچنین خبر رسید که اصغر فرهادی هم برای قرار گیری در هیئت داوران جشنواره دعوت شده، منتها آن را نپذیرفته است. خب البته خوشحال می شدیم ایشان با آن همه تجربه و افتخار بین المللی در این جشنواره حضور می داشت، ولی قبول کنید داوری ایشان جشنواره را خیلی عجیب و غریب می کرد. مثلا فرض کنید همه جایزه ها را می دادند و به جایزه اصلی بهترین فیلم که می رسیدند این جوری می شد: «سیمرغ بلورین بهترین فیلم هم می رسد به...» همه منتظر می ماندند. تعلیق رفته رفته زیادت می شد. یک دقیقه، پنج دقیقه، ده دقیقه، نیم ساعت، خبری نمی شد و جشنواره با همین تعلیق و پایان باز تمام می شد. بعد هم می گفتند هیچی دیگه، داوری آقای فرهادی بود، منتظر چی هستید؟

اما به تازگی نظر سنجی جدیدی هم از برنامه های پر طرفدار صداوسیمما منتشر شد که بر اساس آن، دکان و دستگاه «برنده باش» - بیخشید! - مسابقه «برنده باش» به عنوان پر طرفدارترین برنامه شناخته شد و برنامه «نود» به جایگاه سوم نزول کرد. نکته جالبی که بعضی خبر گزاری ها منتشر کردند جمعیت آماری کم این نظر سنجی بود. به طوری که گفته شد این نظر سنجی فقط در بین حدود ۴۰۰ شهر وند تهرانی انجام شده است. به همین دلیل بعضی معتقدند این می تواند بهانه ای شود که رسانه ملی، فردوسی پورا کنار بگذارد. واقعا هم خیلی بستگی داشته که این ۴۰۰ نفر را از بین چه کسانی انتخاب کرده باشند مثلا از بین مادر بزرگ ها و کودکان که اصلا نمی دانند برنامه نود چیست یا از بین جوانان که مخاطبان این برنامه هستند. اگر صحبت از رفتن فردوسی پور باشد احتمالا قوی ترین گزینه جایگزین امیر حسین میثاقی است که این روزها صبح کر که صداوسیمما را او بالا می کشد و شب با پادر میثاقی بزرگ ترهای تلویزیون از رسانه ملی خارج می شود. البته بعضی هم می گویند کلا خارج نمی شود و همان جال haf تشک می اندازد. خلاصه که این جوری است دیگر، ناگهان کسی مورد اقبال مدیران قرار می گیرد و کلا شیانه روزی هست، یک نفر هم ناگهان ممنوع التصویر می شود و مدیران هر چه برنامه و فیلم داشته را دور می ریزند و بلا کش می کنند.

سه نقطه



گنتی ایمیح | شتربانی در حال آموزش شترهایش برای افزایش استقامت در مسابقات، ترکیه

تاپخند

- کیبور د کامپیوترم از روی میز افتاد زمین، از توش بیست کیلو پوست تخمه، خرده چیپس و پفک، نرمه بیسکویت و کلی مویرون ریخت... یک لنگه جورابی هم که گمش کرده بودم، پیدا کردم!
- کاش دنیا برعکس بود... واسه رژیم لاغری روزی ۳ تاپیتزا می خور دیم با سیب زمینی سرخ کرده، روز بعد سه پرس کوبیده و نوشابه، آخر هفته هم ۴ کیلو کم می کردیم!
- سعی کنید هیچ وقت با پدرتون سر این که لازم نیست همه بخش های خبری رو ببینه بحث نکنید، و گر نه مجبور می شید حتی اخبار جوانه های شبکه ۲ رو هم ببینید!
- بچه ای که تازه به دنیا اومده شبیه سیب زمینی نرسیده است... این قدر نپرسید شبیه کیه!
- همه پسر ها یک عکس تو ۲۰ سالگی شون گرفتن که خیلی خوب افتادن و تا خود ۴۰ سالگی آواتار تمام اکانت های مجازی شونه!

دور دنیا

تعطیلات لوکس خرس عروسکی گمشده در هاوایی

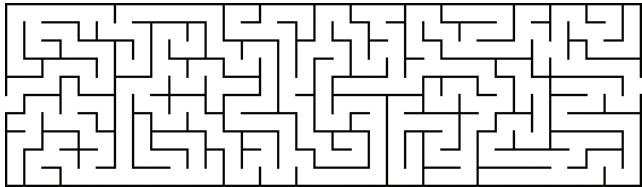


سی ان ان- روز گذشته خبر و عکس هایی از خوشگذرانی یک عروسک در شبکه های اجتماعی دست به دست شد! خرس عروسکی یک پسر بچه که به همراه خانواده اش برای تعطیلات به هاوایی رفته بود، بعد از ترک هتل در اتاق جاماند. پس از بی قراری این کودک که برای گم شدن عروسکش، مادرش به رئیس هتل ایمیلی ارسال کرد و از بی تابی فرزندش برای دوری از خرس عروسکی نوشت. بعد از پیگیری رئیس هتل، عروسک در رختشویی هتل و لا به لا ی ملافه ها پیدا شد. «ورپل» یکی از کارکنان هتل به مادر این کودک ایمیلی فرستاد و او را در جریان پیدا شدن خرس عروسکی قرار داد. به همراه این نامه هم تعدادی عکس با مزه از «سوترو»، این عروسک خرسی با عروسک گمشده دیگری در هتل که در حال خوشگذرانی بودند، ارسال کرد. «ورپل» دلیل این کارش را این طور بیان کرد: «من کاملا مادر این کودک را درک می کنم و خوب می فهمم که بچه ها وقتی عروسکی را که به آن وابسته هستند گم کنند چه احساس بدی پیدا می کنند. با ارسال این عکس ها برای این پسر بچه خواستم به او اطمینان خاطر بدهم که عروسکش از بودن در این هتل آن قدر خوشحال است که دوست دارد چند روزی بیشتر نزد ما بماند ولی خیلی زود به خانه بر می گردد. در این صورت تا رسیدن عروسک به خانه، کودک بی قراری نخواهد کرد!»



پیراهن تیم ملی این کشور است که این هوادار هزینه زیادی را هم بابت آن پرداخته است.

مارپیچ (سختی ۶۰٪)



گار دین | رهاسازی نوزادان لاک پشت محافظت شده به سمت دریا، اندونزی

تفال

وفا مجوز کس و ر سخن نمی شنوی

به هز ره طالب سیمرغ و کیمیا می باش

مرید طاعت بیگانگان مشو حافظ

ولی معاشر نردان پار سا می باش

خودمونی

خود همه چیز پندار



سید مصطفی صابری | روزنامه نگار

مینا وحید که به تازگی بعد از ایفای چند نقش معمولی در سینما، با حضور در سریال «بانوی عمارت» بین مخاطبان شناخته شده، در اظهار نظری عجیب در گفت و گو با یک تلویزیون اینترنتی به مجری می گوید: «اگر من الان با شما دست بدهم چه کار می شود؟» تا این جای ماجرا را فعلاً داشته باشید...

بازیگر شدن اتفاق خیلی خوبی است، البته برای جامعه نه، بلکه برای همان کسی که به محض بازیگر شدن و اندکی مورد توجه قرار گرفتن تصور می کند باید در باره همه چیز نظر بدهد و ابر از نگرانی کند. یعنی بازیگری در کشور ما گاهی همردیف مشاغل مهمی مثل دبیر کلی سازمان ملل است. همان طور که دبیر کل سازمان ملل به جای اقدام عملی در خصوص جنگ و جنایت در دنیا، مدام از بروز فاجعه انسانی در نقاط مختلف دنیا ابراز نگرانی می کند تا حقوقش حلال شود و تنها کاری را که از دستش بر می آید، انجام داده باشد بازیگران ماهم در باره مسائل مختلف نظر می دهند و ابراز نگرانی می کنند. البته اگر جلب توجه مخاطب به موضوعات فرهنگی، زیست محیطی و... با نیت جلب توجه نباشد و با سبک زندگی آن آدم، قبل وبعد از شهرت متناسب باشد که خیلی هم عالی است و نقدی به آن نداریم. اما بعضی وقت ها حس می شود تظاهر در در مرکز توجه بودن و از قافله عقب نماندن انگیز بعضی ها در اظهار نظر هاست و گاهی این رفتار آن قدر ناجور می شود که بازیگر گرامی حتی به موضوعاتی ورود می کند که اصلا صلاحیت اظهار نظر در باره آن ها را ندارد. حالا ما اجرای اظهار نظر اخیر خانم مینا وحید همین است و از یک ابراز نگرانی در باره سر ما خوردن گنجشک هادر زمستان یا رعایت نکردن فاصله طولی با خودروهای دیگر د شده و وار د حوز ه ای شده که در تخصص و صلاحیت ایشان نیست. این که احیاناً ایشان شاید چیزی را رعایت نکنند یک بحث است و در جای خودش پد است اما این که با لحنی حق به جانب و فراتر از صلاحیتش برای اشتباهش دلایلی بیاورد و بخواهد جامعه را هم به آن رفتار ترغیب کند، خیلی بدتر است. کاش بازیگر شدن فقط و فقط ز مینه ای فراهم کند تا آدم های بی استعداد به لطف شهرت شعر بگویند یا نمایشگاه عکس و نقاشی بر گزار کنند اما...

نیم دقیقه ای

عشق در زندگی مشترک



خانم هاوار د در جمع دوستانش با اشتیاق مشغول تعریف از زندگی اش بود و گفت: «من و همسر من تواین ۲۵ سالی که ازدواج کردیم، تا حالا یک لحظه هم به طلاق فکر نکردیم!» دوستانش با تعجب پرسیدند: «یعنی حتی یک لحظه هم به ذهن تون نرسیده از هم جدا بشین؟» خانم هاوار د با افتخار گفت: «به طلاق هرگز فکر نکردیم، ولی هفته ای چند بار به قتل همدیگه فکر می کنیم!»

ترجمه و تصویر سازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی

ماوشما

راهار تباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

- * جریان راننده اتوبوسی که می کنی تا اون جایی که می دونم زن دوم و بچه رو تو خیابون پیدا کرده بود، خیلی جالب بود. نشون میده هنوز انسانیت نمرده. دمش گرم.
- * سلام کمال جون، در این وانفسای دوستی ها و دوری ها! مویم درم شصت و پنج ساله مُژم. پس فردا تولدمه، آق کمال یاددت نره ها، مویوم و همی خراسان.
- * بایبای دل نازک پیر از او دور دورا آق کمال: ای مو قربون همچی باباهای دل نازک و زنده دلی برم. تولدتان مبارک، ایشالا که صد و شصت و پنج ساله برن.
- * کسانی رو که برای مطلب اختلاف سنی زوج ها مثال زدید

- تا اون جایی که می دونم زن دوم و حتی سومشونه! معمولاً اختلافات و بداخلاقی ها برای زن اوله، چون همسر شون خیلی از شون کوچک تره مجبورن مطیع باشن!
- * در همسایگی ما پیرزنی به تنهایی زندگی می کند با این که فرزند دارد، آن هم پسر، ولی تنهاست و می ترسد. نه همسر تا آخر عمر برای آدم می ماند، نه فرزندان امروز مرام و معرفت گذشته را دارند.
- * آق کمال، با من صنمادل یک دله کن، گر سر نهم و انگه گله کن!
- آق کمال: یعنی مگن چوتخته پاره بر موج، ره رها رها مو؟!